



پرونده

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۴۴ | ۲ تیر ۱۴۰۱

نوجوان
جام



گردآوری
فاطمه کریمی

نگاهی به ماجرای پسر و دو دختر اینستاگرامی از زاویه ای خاص

چشم سوم



داشتم! مثل این که چشم باز کرده بودم و برایم عجیب و غیرقابل باور بود. من فکر می‌کنم تشنه دیده شدن هستم، آن هم به هر قیمتی، اگر مساله جنبه حقوقی هم پیدا نمی‌کرد، معتقدم خیلی زودتر به پوچی و یاس می‌رسیدند. درباره نقش والدین آنها هم باورم این است که خیلی زیاد بوده، خود همایون سنی ندارد، بعضی خانواده‌ها انگار حواس شان نیست که وقتی بچه‌ای به دنیا می‌آید، علاوه بر غذا برای پرورش جسم، نیاز به غذا برای پرورش روح هم دارد. نمی‌توانیم بگوییم تمام این اتفاقات تحت تاثیر فضای مجازی و در غفلت والدین بوده است. کاش هر کس این فیلم‌ها را می‌دید، لااقل در نشرشان کمک نمی‌کرد.

«او (پدر ریحانه)»

او همیشه نگران حضورش در فضای مجازی بوده است و اتفاقات مربوط به این پسر و دو دختر ناشی از یک غفلت نمی‌داند و می‌گوید: «خانواده‌ها احتمالا خیلی زیاد راضی هستند که به راحتی فرزند خود را به چنین اقدامی و می‌دارند.» خواسته او این است که حداقل مسؤولان جلوی این افراد را بگیرند تا بیشتر این فضای مجازی را به دست نگرفته‌اند و می‌گوید اگر خدای نکرده بچه‌های من چنین اقدامی کرده بودند حتما برخورد اساسی می‌کرد.

«من (امین صدیق اکبری از تبریز)»

با دیدن این صحنه‌ها با خودم گفتم این طور پیش برود، دیگر چیزی از حیا و عفت باقی نمی‌ماند. این بچه‌ها انگار هیچ هدف درستی در زندگی‌شان ندارند، چه برسد به داشتن هدف برای این کارشان. ولی شاید بشود گفت دنبال پول و از آن بیشتر توجه هستند، من که نوسترادموس نیستم تا آینده‌شان را پیش بینی کنم ولی امیدوارم الان که جلوی‌شان را گرفته‌اند، اصلاح شوند و مسیر زندگی‌شان عوض شود.

«او (پدر امین)»

او نگران حضور فرزندانش در فضای مجازی بوده است و فضای اینستاگرام را برای نوجوانان مناسب نمی‌داند. او می‌گوید: «چه دخترها و چه پسران تربیت درست خانوادگی برخوردار نشده‌اند. مقصر را مدرسه و سیستم آموزشی می‌دانم. چون به خود والدین هم باید روش تربیت را یاد داد.» او آینده فرزندانش را خیلی نگران‌کننده می‌داند و می‌گوید اگر فرزندانش خودش دچار چنین شرایطی شوند، می‌فهمد در محبت و آموزش کم کاری کرده است و باید با منطق و مشورت مشکل را حل کند.

«من (فرهود عباسی فراز تهران)»

وقتی فیلم را دیدم، اول از همه فکر کردم بایک فیلم طنز اینستاگرامی مواجه شده‌ام اما کم‌کم خبردار شدم کاملا جدی است. در آخر احساس انزجار و البته تاسف به من دست داد. فکر می‌کنم دنبال کسب درآمد و جلب توجه بودند. البته طبیعی است نسل جدیدتر بخواهد از راه‌های عجیب اما پر منفعت تر اقدام کند. پیش بینی آینده این نوجوان‌ها سخت است، هر انسانی با یک جرقه می‌تواند مسیر خودش را به کل عوض کند اما با توجه به پر بازدید بودن که خصلت همیشگی فضای مجازی حساب می‌شود، دل‌کنند از این مسیر اشتباه، سخت و کمی ناممکن به نظر می‌رسد. اگر قرار بود من با این قبیل اتفاقات برخورد کنم قاعدتا این افراد و خانواده‌ها را به مراکز مشاوره و متخصصان این امور راهنمایی می‌کردم اما برخورد و حرکت اصلی را در مورد سیستم آموزشی و مشاوره‌ای انجام می‌دادم، چون بچه‌های امروز متوجه خوبی‌ها و بدی‌های رفتارشان نمی‌شوند در واقع اصلا امتیازهایی که به بچه‌ها داده می‌شود، براساس شخصیت خودشان نیست.

«او (پدر فرهود)»

او در مورد فرزند خودش نگرانی ندارد ولی می‌گوید همیشه از این موضوع مطلع بوده است که فضای مجازی انحراف‌ها و فضای مسمومی دارد و هر جایی نیاز بوده، فرزندش را راهنمایی کرده است. درباره والدین پسر و دو دختر اینستاگرامی می‌گوید: «قطعا مطلع هستند که دارند دستی دستی خودشان و فرزندانشان را به سمت تباهی و پوچی می‌برند اما متأسفانه گویا سود حاصل از این ماجراها ارزش بیشتری برایشان دارد.»

او راه حل را در ارج نهادن به ارزش‌های بچه‌های نسل جدید و آموختن راه‌های درست زندگی کردن و البته آموزش فضای مجازی و ارتباط‌های واقعی آدم‌ها در مورد ارتباط با دوستان‌شان یا ارتباط‌های منجر به ازدواج و دیگر روابط مورد نیاز یک آدم در زندگی می‌داند. وقتی از او می‌پرسیم اگر آنها بچه‌های شما بودند چکار می‌کردید؟ جواب می‌دهد: «راستش را بخواهم بگویم تصورم سخت است، یعنی اول از همه خودم به بیراهه می‌رفتم و بعد اجازه و دسترسی این موضوعات را به فرزند خود می‌دادم اما اگر از توان خودم خارج بود، قطعا تصمیم به راهنمایی‌ها و صحبت‌های جدی و بعد صحبت با مشاور و بزرگ‌تر را در نظر می‌گرفتم.»

«من (ریحانه محمودی از تهران)»

موقع دیدن این تصاویر، احساس اصحاب کف را

انتخاب زاویه دید، اولین و در عین حال مهم‌ترین مرحله از نگارش یک متن داستانی است. ما باید بدانیم از کدام زاویه باید به داستان نگاه کنیم و این البته، فقط محصور در نگاه شخصیت‌هاست. داستان پسر و دخترهایی که سایه‌اش برای دو هفته روی پرونده نوجوانه هم افتاده است؛ نیاز به چرخش در زاویه دید داشت. ما از منظر کارشناسان حقوقی، دینی، رسانه‌ای، اجتماعی و... به موضوع نگاه کرده ایم. البته هم ما و هم خیلی از رسانه‌های دیگر؛ ولی جای خالی نگاه هم‌نسلی‌های این بچه‌ها و والدین‌شان مغفول مانده است. چیزی که در این بخش سراغ‌شان رفته ایم.

«من (آتنا مرشدی از مشهد)»

وقتی برای اولین بار این تصاویر را دیدم، واقعا حس بدی داشتم. این کلمه معروف فقر فرهنگی را برای اولین بار با تمام وجودم حس کردم و دلم می‌خواست بدانم واقعا چرا؟ چرا باید نوجوانان ما به جای درس و بازی و دنیای نوجوانی جذاب خودشان، وارد این دنیای کثیف به این بزرگی شده باشند. من هدف خاصی برایشان پیدا نکردم. می‌گویم اسیر جو موجود در فضای مجازی شده‌اند. شاید هم دنبال کسب درآمد از این طریق بوده‌اند. ولی به نظرم این که از سنین پایین بچه‌ها وارد این فضا شوند، باعث می‌شود بعدها نتوانند با اجتماع ارتباط درستی بگیرند. من می‌گویم قطعا در این سنین نمی‌تواند مقصر اصلی فقط بچه‌ها باشند و خانواده آنها را مقصر می‌دانم. البته من از برخوردهای تند بیزارم؛ چون باعث می‌شود لجبازی بیشتری صورت بگیرد پس اگر برخورد با این بچه‌ها دست من بود، سعی می‌کردم با فرهنگ‌سازی مانع به وجود آمدن این مسائل بشوم.

«او (پدر آتنا)»

پدر آتنا معتقد است اگر سن فرزندان به اندازه مناسبی رسیده باشد، حضورشان در فضای مجازی نگران‌کننده نیست و البته این مساله را کاملا وابسته به خود شخص و سطح فهم و شعورش می‌داند. با این همه، نقش آموزش سواد رسانه‌ای را هم خیلی پررنگ می‌داند. درباره والدین همایون و دخترها می‌گوید: «واقعا نمی‌دانم این پدر و مادر چه فکری با خودشان می‌کنند. هیچ چیز برای این نوجوان هنوز تأمین نشده که وارد این فضای به شدت مضر شده است.» او معتقد است باید فرهنگ‌سازی از سنین کودکی صورت بگیرد و خود والدین هم در این باره آموزش ببینند. می‌گوید: «من هرگز اجازه نمی‌دهم فرزندم وارد چنین فضایی شود؛ چون معتقدم باید برود دنبال استعدادها و واقعی‌اش.»